

Submit Date: 29 April 2025
Revise Date: 13 December 2025
Accept Date: 20 December 2025
Initial Publish: 07 February 2026
Final Publish: 22 June 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Necessity of the Subsidiary Claims' Dependency on the Principal Claim

Soheil Amoozad¹, Ahmad Esfandiari*¹, Seyyed Mahdi Ahmadi²

1. Department of Private Law, Sar.C., Islamic Azad University, Sari, Iran
2. Department of Islamic Jurisprudence and Law, Sar.C., Islamic Azad University, Sari, Iran

* Corresponding Author's Email: ahmadesfandiari@iausari.ac.ir

ABSTRACT

Subsidiary claims stand in contrast to the principal claim, the latter referring to a claim that is brought forth as the main legal action. Subsidiary claims are secondary to the principal claim and are brought alongside and in connection with it. Although, in certain cases, they may be filed independently, it is natural for these subsidiary claims to follow the principal claim in specific aspects such as the court's jurisdiction, the possibility of appealing court rulings, and the withdrawal of the claim. Notable examples of subsidiary claims include litigation costs, attorney's fees, delay damages, expert fees, witness certification expenses, and enforcement costs, all of which become apparent following the issuance of a final judgment. Undoubtedly, these are among the consequences of filing a lawsuit. In fact, they emerge with the initiation of the lawsuit and become evident after the final ruling, making it impossible to overlook them. These costs are often deemed insignificant, to the extent that they are sometimes unjustly paid at the beginning of the enforcement stage by the judgment creditor for the enforcement of the judgment, despite the explicit provision of Article 158 of the Civil Judgments Enforcement Act. For this reason, this article first explores the concept of claims and subsidiary claims, and subsequently, it thoroughly examines the scope of dependency of subsidiary claims on the principal claim.

Keywords: *Claim, Subsidiary Claims, Court Jurisdiction, Appeal, Enforcement.*



تاریخ ارسال: ۹ اردیبهشت ۱۴۰۴
 تاریخ بازنگری: ۲۲ آذر ۱۴۰۴
 تاریخ پذیرش: ۲۹ آذر ۱۴۰۴
 تاریخ چاپ اولیه: ۱۸ بهمن ۱۴۰۴
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

ضرورت تبعیت متفرعات دعوا از دعوی اصلی

سهیل عموزاد^۱، احمد اسفندیاری^۲، سید مهدی احمدی^۳

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران
 ۲. گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران
 * پست الکترونیک نویسنده مسئول: ahmadesfandiari@iausari.ac.ir

چکیده

متفرعات دعوا، در مقابل دعوی اصلی قرار دارد، که منظور از آن، دعوی است که به تبع دعوی اصلی و در کنار آن مطرح می‌شود. متفرعات دعوا، از فرعیات دعوی اصلی است، بنابراین، طبیعی است که در عین حال که مستقل از دعوی اصلی می‌توان آن را طرح نمود در برخی از موارد نظیر صلاحیت دادگاه، امکان شکایت از آراء دادگاه و استرداد دعوا، از دعوی اصلی تبعیت نماید. برخی از مصادیق بارز متفرعات دعوا، در کنار هزینه‌های دادرسی و دفتر، حق الوکاله وکیل، خسارت تاخیر تادیه، هزینه‌های کارشناسی و هزینه‌های گواهی شهود، هزینه‌های اجرایی دعوی می‌باشد که پس از صدور حکم قطعی به منصفه ظهور می‌رسند چرا که بدون شک از توابع طرح دعوا می‌باشند. در واقع با طرح دعوا و پس از صدور رای قطعی، ظهور پیدا می‌کنند و نمی‌توان از آن به سادگی چشم پوشی نمود. اغلب این هزینه‌ها کم‌اهمیت شمرده می‌شوند، تا آنجا که گاهی این نوع هزینه‌ها به ناحق و به رغم نص ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی، توسط محکوم له، جهت اجرای حکم، در ابتدای مرحله اجرایی پرداخت می‌گردند. به همین جهت در این مقاله سعی شده ابتدا به بررسی مفهوم دعوا و متفرعات پرداخته سپس به طور مفصل، محدوده تبعیت متفرعات دعوا از دعوی اصلی بررسی خواهد شد.

کلیدواژگان: دعوا، متفرعات، صلاحیت دادگاه، تجدیدنظر، اجرا.

مقدمه

لازمه مطرح شدن و ورود به موضوعات آیین دادرسی مدنی، تقدیم دادخواست به مراجع صالح قانونی است که بی‌تردید، ناشی از ظهور دعوا می‌باشد. به عبارت دیگر، نظام دادرسی مدنی، گردش و اعتبار وجودی خود را وامدار موضوع و خواسته دعوا می‌باشد. در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ در سه ماده قانونی، صریحاً از متفرعات دعوا نام برده شده است که عبارتند از؛ بند ج ماده ۳۳۱ (در باب امکان تجدید نظرخواهی از حکم راجع به متفرعات دعوا در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر باشد)، بند ۵ ماده ۳۶۹ (در مورد عدم امکان فرجام-خواهی از احکامی که ضمن یا پس از رسیدگی به دعوای اصلی راجع به متفرعات آن صادر شده است، مشروط بر اینکه حکم راجع به اصل دعوا قابل رسیدگی فرجامی نباشد)، و بند ۲ ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی از متفرعات دعوا پیش‌بینی نام برده شده است. قانون‌گذار تنها به ذکر واژه متفرعات دعوا بسنده نموده و تعریف از آن ارائه ننموده است. از واژه متفرعات دعوا پیداست، در مقابل اصل دعوا قرار دارد هر یک از مصادیق و موضوعات متفرعات دعوا، به تناسب و فراخور دعوای اصلی خود امکان طرح می‌یابد اغلب به اشتباه متفرعات دعوا را با خسارات دادرسی یکی می‌دانند، اما در واقع خسارات دادرسی بخشی از متفرعات دعوا می‌باشد و رابطه‌ی منطقی بین آن‌ها از نوع عموم خصوص مطلق می‌باشد. از دو منظر، نوع متفرعات دعوا و کمیت آن، متفرعات دعوا از دعوای اصلی پیروی می‌کند (Nahreyni, 2014). به همین جهت در این مقاله ابتدا دعوای اصلی و متفرعات دعوا شرح داده خواهد شد سپس تمییز این دو بررسی می‌شود و در نهایت به بررسی تبعیت متفرعات دعوا از دعوای اصلی بررسی می‌گردد.

مفاهیم مرتبط

با توجه به اهمیت شناخت مفهوم برخی اصطلاحات به کار رفته در متن پیش رو، ارائه توضیح کوتاهی در این مورد، مفید می‌نماید:

دعوا

ابتدا به بیان معنای دعوا و سپس به مفهوم متفرعات دعوا پرداخته میشود. لازمه‌ی ورود به هر علمی آشنایی با واژگان آن علم و شناخت دقیق آن‌ها می‌باشد. از این رو، معنای لغوی و اصطلاحی دعوا را مورد بررسی قرار خواهیم داد. دعوا در لغت به معنای پرخاش کردن، سرزنش کردن، نزاع کردن می‌باشد (Moein, 2003). در تداول عامه فارسی زبانان، پرخاش، مورد بازخواست قرارداد و جنگ می‌باشد (Dekhoda, 1955). واژه «دعوی» ریشه عربی دارد و اسم مصدر است از ادعای به معنای خواهانی و آنچه خواسته شود و خواسته شده می‌باشد (Ansari & Taheri, 2009) در مورد تعریف اصطلاحی دعوا می‌توان گفت: «دعوی، حقی است که به موجب آن اشخاص می‌توانند به دادگاه مراجعه کنند و از مقام رسمی بخواهند که به وسیله اجرای قانون، از حقوقشان در برابر دیگری حمایت شود. مراجعه به دادگاه و اجرای این حق همیشه به وسیله عمل حقوقی خاصی انجام می‌شود که اقامه دعوا نام دارد» (Katouzian, 1997). در نهایت، دعوا به توانایی قانونی حق تضییع یا انکار شده در مراجعه به مراجع صالح در جهت وارد بودن یا نبودن آن و ترتب آثار قانونی مربوط تعریف شده است (Shams, 2014).

دعوای اصلی

مهم‌ترین و اصلی‌ترین موضوعی که توسط خواهان به عنوان خواسته دعوا از دادگاه مطالبه و درخواست می‌شود، همان اصل خواسته و در واقع موضوع دعوای اصلی است (Shams, 2014). آنچه که مستقیماً در یک دعوا مطالبه می‌شود، موضوع دعوای اصلی است.

متفرعات دعوا

می‌باشد. در واقع مصادیق و موضوعات متفرعات دعوا، به تناسب دعوی اصلی خود امکان طرح می‌یابد معمولاً متفرعات دعوا در بیشتر دعاوی، از عناوین یکسانی تبعیت می‌کند، به عبارت دیگر، موضوع متفرعات دعوا از حیث نوع، دین یا وجه نقد را تشکیل می‌دهد مانند خسارات دادرسی نظیر هزینه‌های دادرسی، حق الزحمه کارشناس، هزینه گواهی شهود، هزینه‌های اجرایی و.... (Nahreyni, 2014).

متفرعات دعوا از موضوع دعوی اصلی نیز پیروی می‌کند. به این معنی که موضوعاتی از نوع هزینه‌ها و خسارات دادرسی، تابعی از اصل دعوا خواهد بود که به تبع آن تحت برآورد و محاسبه قرار می‌گیرد. بعضی از مصادیق متفرعات دعوا نظیر خسارات ناشی از تأخیر و تخلف از انجام تعهد، به تبع و به تناسب تغییر موضوع تعهد و موضوع دعوی اصلی، متفاوت می‌گردد. برای جریان و ترتب احکام و آثار مربوط به اصل دعوا و متفرعات آن، باید به نظر خواهان رجوع کرد و هر آنچه را که خواهان در گروه اصل دعوی قرار داده، تابع احکام مربوط به دعوی اصلی است و آن موضوعاتی که خواهان در طبقه متفرعات قرار داده، تابع احکام متفرعات دعوا می‌باشد (Emami et al., 2014; Ghamami, 2004). برخی هم بهترین ملاک تشخیص متفرعات دعوا از اصل دعوا را قانون دانسته‌اند (Nahreyni, 2014).

موضوع متفرعات دعوا از جنبه دیگری نیز موضوع دعوی اصلی را دنبال می‌نماید که آن میزان و کمیت متفرعات دعوا می‌باشد. به نظر می‌رسد علت ایجاد متفرعات دعوا، اصل دعوا می‌باشد. در حقیقت، رابطه تنگاتنگی میان آن دو برقرار است. بدون وجود اصل دعوا، صحبت از متفرعات آن، فاقد اهمیت و در حقیقت، امر عدمی است. متفرعات دعوا، مفهومی عام تر از خسارات دادرسی دارد و در واقع میان این دو، رابطه عموم و خصوص مطلق حاکم است؛ به این معنی که هر خسارات دادرسی، متفرعات دعوا باشد. با این حال هر متفرع دعوا، خسارات دادرسی نمی‌باشد. همچنین

متفرعات دعوا در مقابل اصل دعوا قرار می‌گیرد. در خصوص تعریف آن، حقوقدانان بیان داشته‌اند: متفرعات دعوا، اموری است که فرع بر دعوی اصلی بوده و از دعوی اصلی، تبعیت می‌کند و در صورت پذیرش دعوی اصلی، این متفرعات نیز قابل مطالبه می‌باشد و در صورت عدم پذیرش دعوی اصلی، این متفرعات نیز مورد حکم قرار نمی‌گیرند (Amouzad & Sajjad, 2019). برخی دیگر از استادان در بیان ماهیت متفرعات دعوا اعتقاد دارند که؛ منظور از متفرعات دعوا، حقوقی است که علاوه بر اصل خواسته قابل مطالبه بوده و این مطالبه، مستلزم اقامه دعوی مستقل نباشد و به صرف درخواست آن در دادخواست قابل رسیدگی باشد (Shams, 2014). اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۷/۲۲۷۰ مورخ ۷۷/۴/۲۴ اعلام نموده است؛ «منظور از متفرعات دعوا، دعاوی ناشی از دعوی اصلی می‌باشد مثل مطالبات خسارت و یا مطالبه اجور معوقه در دعوی خلع ید و تخلیه و یا ملاقات و حضانت و نفقه ایام گذشته در دعوی طلاق که ناشی از دعوی اصلی است که برحسب نوع و طبیعت می‌تواند متنوع باشد اما همواره ناشی از دعوی اصلی است» (Mohajeri, 2001). به عبارت دیگر، جبران خسارات ناشی از دادخواست را متفرعات دعوا گویند. بنابراین، متفرعات دعوا به صرف درخواست آن در دادخواست، بدون آنکه نیازی به اقامه دعوی مستقل و جدا باشد، قابل رسیدگی است، حال آنکه در صورت لزوم به طور مستقل هم قابل مطالبه می‌باشد (Amouzad & Sajjad Azizpour, 2019). به عبارت دیگر، جبران خسارات ناشی از دادخواست را متفرعات دعوا گویند. بنابراین، متفرعات دعوا به صرف درخواست آن در دادخواست، بدون آنکه نیازی به اقامه دعوی مستقل باشد، قابل رسیدگی است.

قلمرو تبعیت متفرعات دعوا از دعوی اصلی

متفرعات دعوا، موضوع یا موضوعاتی را به خود اختصاص می‌دهد که خود به تنهایی استقلال و ریشه ندارد و متفرع بر اصل دعوا

جبران خسارات دادرسی ضمن دادخواست اصلی یا طرح آن در اثناء دادرسی مربوط به دعوی اصلی» در ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی می‌توان استنباط کرد که دادگاهی که به متفرعات دعوا رسیدگی می‌کند، نمی‌تواند دادگاهی غیر از دادگاه صالح به رسیدگی به اصل دعوا می‌باشد، باشد پس متفرعات دعوا باید در دادگاهی تحت رسیدگی در آید که نسبت به اصل دعوا صلاحیت دارد. بنابراین حتی اگر دادگاه نخستین، خواهان را در اصل دعوا بی‌حق بنماید، این امر، موجب سلب صلاحیت از دادگاه نخستین در رسیدگی به متفرعات دعوا نخواهد شد مگر آن که دادگاه نخستین به این علت که خواهان در دعوی اصلی محکوم به بی‌حقی شده، او را مستحق متفرعات دعوا و از جمله خسارات دادرسی نداند (Nahreyni, 2014). بر اساس بند سوم ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «... دادگاه در موارد یاد شده میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده و ضمن حکم راجع به اصل دعوا یا به موجب حکم جداگانه محکوم علیه را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود...» طبق این بند، دادگاهی که به اصل دعوا رسیدگی کرده است، به متفرعات دعوا رسیدگی می‌کند. حتی به دادگاه مزبور صلاحیت داده حتی پس از فراغت از دادرسی و صدور حکم راجع به اصل دعوا، مبادرت به صدور حکم راجع به متفرعات دعوا نماید (Nahreyni, 2014). بنابراین از لحاظ صلاحیت دادگاه‌ها، ضروری است، مصادیق متفرعات دعوا از اصل دعوا تبعیت نمایند.

تبعیت به لحاظ امکان شکایت از آراء

بر اساس ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، رأی دادگاه-که راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد- «حکم» نامیده می‌شود. احکام دادگاه‌ها با دقت به مدلول و منطوق آن‌ها در یکی از دو دسته اجرایی و اعلامی قرار دارند. در حکم اعلامی، وضعیت خاصی

متفرعات دعوا ممکن است هم مبنای قراردادی و هم غیر قراردادی داشته باشد در حالی که خسارات دادرسی، مبنای قراردادی نداشته بلکه در زمره مسئولیت‌های غیر قراردادی و ضمان قهری قرار می‌گیرد. من حیث المجموع، مصادیق متفرعات دعوا عبارتند از؛ هزینه دادرسی، حق الوکاله وکیل، خسارت ناشی از تأخیر تأدیه دین، هزینه کارشناس، هزینه گواهی شهود، هزینه تحقیقات و معاینه محلی و هزینه‌های اجرایی که تعدادی مبنای فقهی داشته اند اما برخی دیگر بر مبنای قانون می‌باشند. در ذیل به موارد تبعیت متفرعات از دعوی اصلی پرداخته می‌شود.

تبعیت به لحاظ صلاحیت دادگاه

متفرعات دعوا از جهت صلاحیت دادگاه، از اصل دعوا تبعیت می‌کند. صلاحیت ذاتی و کلی و نسبی دادگاه، همواره وابسته به دعوی اصلی است. قانونگذار، دادگاه‌های دادگستری و مراجع قانونی (نظیر کمیسیون‌ها و هیأت‌ها و شوراهای دادگاه‌های اداری و...)، موضوعات هم‌جنس را در یک گروه قرار داده و رسیدگی به آن گروه از دعاوی هم‌سنخ را تحت صلاحیت ذاتی یکی از دادگاه‌ها و مراجع قانونی می‌نهد. با توجه به اینکه متفرعات دعوا، فرع بر اصل دعوا می‌باشد، منطقی است که متفرعات دعوا در دادگاهی اقامه شود که صلاحیت ذاتی رسیدگی به اصل دعوا را دارد. ضرورت درج درخواست‌های خواهان (بند ۵ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی) همراه با خواسته و اصل دعوا (بند ۳ ماده ۵۱) در یک دادخواست، با رعایت مواد ۲۶ و ۵۳ قانون فوق حکایت از این دارد که طرح متفرعات دعوا در دادگاهی غیر از دادگاه صالح برای رسیدگی به اصل دعوا، امکان پذیر نمی‌باشد. ماده ۵۱۵ قانون یاد شده نیز نظر بالا را تأیید کرده؛ با توجه به این ماده به خواهان حق داده شد تا ضمن تقدیم دادخواست راجع به اصل خواسته، یا در اثناء دادرسی و یا حتی به طور مستقل، متفرعات دعوی اصلی نظیر خسارات ناشی از دادرسی را مورد مطالبه قرار دهد که با توجه به عبارت «مطالبه

غایب را به اصل خواسته و همچنین متفرعات دعوا محکوم نماید، محکوم علیه می‌تواند نسبت به حکم غیابی یعنی حکم راجع به اصل دعوا و حکم راجع به متفرعات آن، واخواهی نماید (Nahreyni, 2014). از منظر واخواهی مصادیق متفرعات دعوا، ضروری است از دعوای اصلی تبعیت نمایند چرا که از خود به طور مستقل هویت ندارند.

تبعیت در امکان تجدید نظر خواهی

از آنجا که نمی‌توان هیچ رایی را به طور مطلق نهایی و قطعی دانست (Madani, 2004) تجدید نظر خواهی یکی از روش‌های عادی اعتراض به آرای دادگاه‌های بدوی است که در مرجع بالاتر (دادگاه تجدید نظر استان)، رسیدگی می‌شود. «یکی از آثار تجدید نظر خواهی، اثر انتقالی است؛ بدین توضیح که درخواست تجدید نظر نسبت به رأی صادره، باعث انتقال دعوا از دادگاه بدوی به دادگاه تجدید نظر می‌شود؛ دادگاه تجدید نظر، دعوا را با تمام مسایل موضوعی و حکمی اعم از ماهوی و شکلی مورد رسیدگی مجدد قرار می‌دهد اثر انتقالی تجدید نظر سبب می‌شود دعوی با تمام جهات و مسائل موضوعی و حکمی به دادگاه تجدید نظر منتقل شود. اما در تعیین محدوده این اثر بایستی به محدوده رسیدگی دادگاه نخستین و درخواست تجدید نظر توجه کرد.» (Kashani & Jafari, 2011). ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به احکام قابل تجدید نظر پرداخته و این دسته از احکام را شمارش نمود از جمله بند ج ماده ۳۳۱ مقرر می‌دارد: «حکم راجع به متفرعات دعوا در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر باشد.» از بند ج ماده یاد شده دو نکته را می‌توان استنباط نمود:

نخست اینکه، زمانی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر نباشد، حکم راجع به متفرعات دعوا نیز قابل تجدید نظر نمی‌باشد. بنابراین، قطعی بودن حکم راجع به دعوای اصلی به طور مستقیم در امکان تجدید نظر خواهی متفرعات دعوا تأثیر می‌گذارد.

اعلام می‌گردد و رای دادگاه از مفاد الزامی و اجباری برخوردار نیست. در مقابل، حکم اجرایی، حکمی است که مدلول آن، بیانگر الزام محکوم علیه بر انجام عملی باشد. بدیهی است زمانی که سخن از اجرای حکم در میان باشد، ویژگی اجرایی بودن حکم باید موجود باشد (Mohajeri, 2004). دنباله روی متفرعات از اصل دعوا در دادرسی نخستین، در رسیدگی واخواهی و مراحل تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی نیز دیده می‌شود. در این قسمت به تبعیت متفرعات دعوا از دعوای اصلی با توجه نظر به امکان شکایت از آراء به طرق عادی و فوق العاده پرداختی خواهد شد.

تبعیت در امکان واخواهی

به موجب ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی هرگاه خواننده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی او در هیچ یک از جلسات دادرسی دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و همچنین اختطاریه مربوط به ابلاغ دادخواست و اوراق قضایی و یا حضور در جلسه دادرسی به طور واقعی به هر یک از آن‌ها ابلاغ نشده باشد، حکم صادره وصف غیابی می‌یابد. اعتراض به حکم غیابی دادگاه، واخواهی نامیده می‌شود. البته باید توجه داشت که اعتراض در معنای عام خود شامل واخواهی، تجدید نظر، فرجام خواهی و حتی اعتراض ثالث نیز می‌شود اما اعتراض به معنای خاص خود شامل واخواهی می‌گردد (Mohammadi, 2017).

به نظر می‌رسد علت فقدان ماده قانونی در مورد واخواهی از متفرعات دعوا، بدهت آن است که واخواهی به مفهوم دقیق کلمه، همانند تجدید نظر و فرجام، از مراحل دادرسی نیست بلکه واخواهی، ادامه رسیدگی نخستین در دادرسی نخستین است. بنابراین تصمیمی که دادگاه در خصوص متفرعات دعوا می‌گیرد، اثباتاً یا نفیاً بوده و فرعی بودن موضوع این درخواست، موجب تفاوت متفرعات از اصل دعوا نمی‌شود، بنابراین هرگاه دادگاه پس از رسیدگی به دادخواست خواهان، حقانیت او را احراز و خواننده

به دعاوی اصلی راجع به متفرعات آن صادر می‌شود، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل رسیدگی فرجامی نباشد...».

با توجه به مفهوم مخالف بند ۵ ماده ۳۶۹ قانون فوق الذکر می‌توان این‌گونه استنباط نمود که احکامی که ضمن یا بعد از رسیدگی به دعاوی اصلی راجع به متفرعات دعوا صادر می‌شود، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل رسیدگی فرجامی باشد، قابل فرجام خواهد بود. بنابراین، در وهله نخست باید به احکام قابل فرجام، مطابق بندهای الف مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ این قانون احصاء شده، مراجعه گردد و چنانچه احکام صادره از دادگاه‌های بدوی و دادگاه‌های تجدید نظر استان، قابلیت فرجام خواهی داشت، حکم راجع به متفرعات دعوا را می‌توان قابل فرجام دانست. البته در ماده ۳۶۹ قانون مذکور فقط احکام صادره راجع به متفرعات دعوا قابل فرجام شناخته شده، پس قرارهای صادره درباره متفرعات دعوا قابل فرجام خواهی نیست.

قاضی می‌بایست در مورد خواسته که هم شامل خواسته اصلی و هم متفرعات آن می‌باشد، رأی صادر نماید و در صورتی که در خصوص خواسته اصلی رأی صادر نماید و به متفرعات آن توجهی نکند نه نیاز به تقدیم دادخواست دوباره می‌باشد و نه نیاز به تجدید نظر خواهی و نه از مصادیق اشتباه در رای که در ماده ۳۰۹ قانون پیش‌گفته به آن اشاره شده است. در واقع به استناد تبصره ۱ ماده ۵۱۵ قانون اخیر از دادگاه بدوی صادرکننده رأی درخواست می‌شود که نسبت متفرعات دعوا- که لحاظ نگردیده است- به عنوان قسمتی از خواسته انشاء رأی نماید. قاضی پرونده هم طی دادنامه جدید اقدام به صدور حکم می‌نماید.

تبعیت در مورد استرداد دعوا

زوال دادرسی به اسباب متعدد انجام می‌گیرد که استرداد دعوا یکی از اسباب آن بوده (Maleki & Soleymian, 2018). اگر دعاوی اصلی مسترد شود، دعاوی مربوط به متفرعات نیز مردود و باطل خواهد شد. ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی در خصوص

دوم اینکه، اگر حکم مربوط به متفرعات دعوا براساس نصاب قانونی، قابل تجدید نظر خواهی نباشد، با توجه به مفهوم مخالف ماده ۳۳۱ قانون مذکور می‌توان متفرعات دعوا را در مرحله تجدید نظر، ضمن دعاوی اصلی مطالبه نمود و میزان آن هیچ اهمیتی در مورد امکان یا عدم امکان تجدید نظر خواهی ندارد و کاملاً تابع دعاوی اصلی می‌باشد.

تبعیت در امکان فرجام خواهی

ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در تعریف فرجام خواهی بیان داشت: «رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی». بنابراین، رأی صادره از دادگاه بدوی یا تجدید نظر، از لحاظ انطباق با موازین شرعی و قانونی، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این رسیدگی، جنبه شکلی دارد و مرجع فرجام خواهی به ماهیت دعوا رسیدگی نمی‌کند. البته به عقیده برخی دیگر، انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با مقررات قانونی در دیوان عالی کشور صحیح است چرا که اگر رأی منطبق با قانون نباشد باید نقض گردد حتی مواردی- که مطابق اصول حقوقی هم رأی داده می‌شود- منطبق بر قانون می‌باشد و طبق ماده ۳ قانون بالا، موازین شرعی در این تعریف باید کنار گذاشته شود (Mohammadi, 2017). ماده ۳۶۹ قانون اخیر مقرر می‌دارد: «احکام زیر اگر چه از مصادیق بندهای (الف) در دو ماه قبل باشد، حسب مورد قابل رسیدگی فرجامی نخواهد بود:

۱- احکام مستند به اقرار قاطع دعوا در دادگاه. ۲- احکام مستند به نظریه یک یا چند نفر کارشناس که طرفین به طور کتبی رای آنها را قاطع دعوا قرار داده باشند. ۳- احکام مستند به سوگند که قاطع دعوا باشد. ۴- احکامی که طرفین حق فرجام خواهی خود را نسبت به آن ساقط کرده باشند. ۵- احکامی که ضمن یا بعد از رسیدگی

انداخت. البته خواننده دعوا هزینه دادرسی را - که تا زمان استرداد و انصراف از دعوا به او وارد شده، می‌تواند از خواهان مطالبه نماید (Nahreyni, 2014).

تبعیت به لحاظ اعاده دادرسی

طبق اصل وحدت رسیدگی، رسیدگی‌های نخستین، وخواهی، تجدید نظر، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی در واقع یک مجموعه از رسیدگی می‌باشند. البته برخی از حقوقدانان تجدید نظر را دوباره قضاوت کردن امری می‌دانند که پیش ازین، مورد قضاوت قرار گرفته است (شمس، ۱۳۹۶: ۳۵۰). بنابراین، وقتی امری، قابل طرح در مرحله پایین‌تر نمی‌باشد به تبع آن قابل طرح در مرحله بالاتر نخواهد بود. همچنین طرح متفرعات دعوا نظیر مطالبه خسارات ناشی از دادرسی منتفی است با این حال، اگر دیوان، رأی را نقض و پرونده را به شعبه صادرکننده یا هم عرض یا دادگاه صالح ارجاع نماید، در آن دادگاه‌ها می‌توان متفرعات دعوا را مطالبه نمود با توجه به اصل وحدت رسیدگی، مطالبه متفرعات در مرحله اعاده دادرسی امکان دارد (Gholizadeh, 2016). بنابراین اگر رایی در دیوان نقض گردد و به شعبه صادرکننده یا هم عرض یا دادگاه صالح ارجاع شود، در آن دادگاه می‌توان متفرعات دعوا را نیز مطالبه نمود.

نتیجه‌گیری

متفرعات دعوا نهادی مستقل و جدایی نسبت به اصل دعوا نیست در حقیقت برای اعلام وجود آن نیاز به طرح دعوی اصلی وجود دارد اگرچه لازم است، تعریفی از متفرعات دعوا در قانون ارائه گردد تا واضح و روشن گردد دامنه تبعیت آن از اصل دعوا به چه صورت است. محدوده تبعیت متفرعات دعوا از اصل دعوا بسیار گسترده است و در تمام جنبه‌های آن رسوخ کرده که از قرار ذیل می‌باشد:

- متفرعات دعوا در موضوعاتی از قبیل هزینه‌ها و خسارات دادرسی، تابع اصل دعوا خواهد بود.

استرداد دعوا اشعار می‌دارد: «استرداد دعوا و دادخواست به ترتیب زیر صورت می‌گیرد.

الف- خواهان می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی دادخواست خود را مسترد کند در این صورت دادگاه قرار ابطال دادخواست را صادر می‌نماید.

ب- خواهان می‌تواند مادامی که دادرسی تمام نشده دعوی خود را استرداد کند. در این صورت دادگاه قرار رد دعوا را صادر می‌نماید.

ج- استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا در موردی ممکن است که یا خواننده راضی باشد و یا خواهان از دعوی خود به کلی صرف نظر کند در این صورت دادگاه قرار سقوط دعوا صادر خواهد کرد». بنابراین، قانون دو نوع استرداد دعوا را پذیرفته است: الف) استرداد دعوا قبل از اتمام دادرسی، ب) استرداد دعوا بعد از انجام دادرسی و قبل از صدور رأی، که در هر دو صورت استرداد دعوا موجب مردود شدن رسیدگی به متفرعات آن می‌شود.

در ذیل، دادنامه صادره از شعبه ۱۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران درباره اثر استرداد دعوا بر متفرعات آن، نقل و بررسی می‌شود. طبق این رأی، زمانی که خواهان خواسته اصلی خود را مسترد کند، دادگاه نمی‌تواند نسبت به متفرعات آن حکم صادر کند چرا که با سقوط اصل، فرع هم ساقط می‌شود. رأی دادگاه تجدید نظر:

«تجدید نظرخواهی خانم (م.الف.) به طرفیت آقای (م.ب.) نسبت به آن قسمت از دادنامه شماره ۶۷ مورخ ۹۱/۱/۳۰ صادره از شعبه ۵ دادگاه عمومی تهران که متضمن محکومیت تجدید نظر خواهان به پرداخت هزینه دادرسی می‌باشد وارد و رأی شایسته تایید نیست زیرا نسبت به اصل خواسته با توجه به استرداد دعوی قرار سقوط دعوی صادر گردیده و هزینه دادرسی از متفرعات دعوی اصلی است و با صدور قرار مذکور آثار آن در برگیرنده متفرعات نیز هست...» (<http://dadrah.ir>). به نظر می‌رسد رأی مذکور از قاعده عقلی تبعیت می‌کند که نمی‌توان میان فرع و اصل فاصله

نیز مردود خواهد شد البته خواننده دعوا می‌تواند هزینه دادرسی را که تا زمان استرداد و انصراف از دعوا به او وارد شده، را مطالبه نماید.

– در صورت اعاده دادرسی و اگر رایبی در دیوان نقض گردد و به شعبه صادرکننده یا هم عرض یا دادگاه صالح ارجاع شود در آن دادگاه میتوان متفرعات دعوا را مطالبه نمود.

در پایان، به وکلا محترم و همچنین اشخاصی که طرح دعوا می‌نمایند توصیه می‌گردد که، در قسمت ستون خواسته‌ی دادخواست به جای نوشتن مطالبه‌ی کلیه‌ی خسارات دادرسی، مطالبه‌ی کلیه‌ی متفرعات دعوا را بخواهند، زیرا متفرعات دعوا کامل تر و عام تر از خسارات دادرسی می‌باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Subsidiary claims represent a vital yet often overlooked dimension of civil litigation, existing in a nuanced relationship with the principal claim. Whereas the principal claim constitutes the primary legal demand advanced by the plaintiff—rooted in the core rights and obligations under dispute—subsidiary claims emerge as ancillary demands that are inseparable from the main action yet derive their existence and legal efficacy from it. Linguistically, the term claim encompasses notions of dispute, contention, and the invocation of judicial authority to vindicate or defend a right (Dehkhoda, 1955; Moein, 2003). Technically, a claim is the procedural vehicle through which individuals seek enforcement or recognition of rights before a competent court (Ansari & Taheri, 2009). Within this framework, the principal claim articulates the central object of

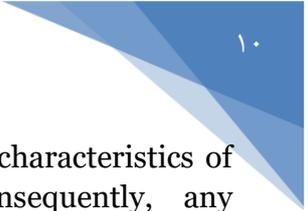
متفرعات دعوا از حیث منقول یا غیرمنقول بودن دعوا، از حیث مالی یا غیرمالی بودن آن، عینی و دینی بودن و همچنین از حیث مادی یا غیرمادی بودن آن و... تابع دعوی اصلی خواهد بود.

متفرعات دعوا در صلاحیت ذاتی و کلی و نسبی دادگاه، همواره از دعوی اصلی تبعیت می‌کند.

متفرعات دعوا از اصل دعوا در رسیدگی به وخواهی، رسیدگی تجدید نظر و رسیدگی فرجامی نیز پیروی می‌کند. همان گونه که بند ج ماده ۳۳۱ مقرر می‌دارد: «حکم راجع به متفرعات دعوا در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر باشد.» یا بند ۵ ماده ۳۶۹ ق.آ.د.م اشعار می‌دارد: «احکام زیر اگر چه از مصادیق بندهای (الف) در دوماه قبل باشد، حسب مورد قابل رسیدگی فرجامی نخواهد بود...۵. احکامی که ضمن یا بعد از رسیدگی به دعاوی اصلی راجع به متفرعات آن صادر می‌شود، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل رسیدگی فرجامی نباشد.»...

– متفرعات دعوا در صورت استرداد دعوی اصلی تابع آن خواهد بود یعنی اگر دعوی اصلی مسترد شود، دعوی مربوط به متفرعات

litigation—the direct manifestation of the plaintiff's entitlement—while subsidiary claims encompass a broader array of consequences contingent upon the adjudication of that entitlements, including litigation costs, attorney's fees, delay damages, expert appraisal fees, witness certification expenses, and execution costs. These subsidiary claims, though procedurally distinct, cannot be adjudicated independently of the principal claim's fate, reflecting a logical universal-particular relationship whereby all subsidiary claims fall within the broader category of lawsuit consequences, yet not all such consequences qualify as subsidiary claims per se (Nahreyni, 2014; Shams, 2014). Recognizing this dependency is essential for a coherent application of civil procedure rules and for ensuring that the full spectrum of a litigant's entitlements is appropriately addressed in the final judgment.



The conceptual delineation of subsidiary claims is grounded both in jurisprudential scholarship and statutory interpretation. On one hand, scholars characterize subsidiary claims as those rights that, while secondary to the principal demand, are nonetheless subsumed under the umbrella of the original lawsuit and require no separate procedural instigation (Amouzad & Sajjad Azizpour, 2019). This view is encapsulated by judicial theory No. 2270/7, which defines subsidiary claims as those arising directly from the principal cause of action—such as compensation for delay or arrears in a possessory action—that, by their nature, can be advanced concomitantly with the primary demand without necessitating an independent suit (Mohajeri, 2001). Other authorities underscore that subsidiary claims may also be pursued independently if warranted by the circumstances, yet their initial procedural viability is tethered to the principal claim’s structure and timing (Shams, 2014). Statutory references reinforce this interdependence: Articles 331, 362, and 369 of the Civil Procedure Code explicitly recognize subsidiary claims in the context of appellate and cassation remedies, while Article 515 authorizes the plaintiff to seek reimbursement of court fees and other subsidiary costs within the original petition or during ongoing proceedings. Thus, the dual nature of subsidiary claims—as both procedurally disposable and intrinsically linked to the principal claim—emerges as a cornerstone of procedural justice and efficiency.

The scope of subsidiary claims’ dependency is manifest most prominently in the realm of jurisdiction. Because subsidiary claims are extensions of the principal claim, their adjudication must occur within the jurisdictional confines established for the main action. Under civil procedure, the competence of a court—both in terms of subject-matter jurisdiction and territorial competence—is determined by the nature of

the principal claim and the characteristics of the parties involved. Consequently, any attempt to sever subsidiary claims and present them before a different forum would disrupt the coherent administration of justice and contravene the procedural unity mandated by law. This principle finds explicit affirmation in Article 515, which stipulates that subsidiary claims for litigation cost reimbursement must be prosecuted “within the original petition or during the proceedings related to the principal claim,” thereby precluding their presentation before courts lacking competence over the main action. Jurisprudential interpretations further confirm that even in instances where the first-instance court dismisses the principal claim, its competence over associated subsidiary claims remains unaffected unless the court expressly denies entitlement to those claims on substantive grounds (Nahreyni, 2014). Hence, the procedural economy and fairness inherent in unified litigation demand that subsidiary claims shadow the principal claim’s jurisdictional trajectory.

Subsidiary claims likewise mirror the principal claim in the availability of ordinary and extraordinary remedies. In the first-instance proceedings, the remedies of opposition (waqāya), appeal, and cassation extend equally to subsidiary claims as they do to the principal demand. For example, if a defendant fails to appear and the court issues a default judgment encompassing both principal and subsidiary claims, the defendant’s right to initiate opposition applies collectively to all components of the decree (Mohammadi, 2017). Similarly, the right to appeal under Article 331 is explicitly conditioned on the appealability of the principal claim: “The judgment concerning subsidiary claims may be appealed if the judgment on the principal claim is subject to appeal” (Madani, 2004). This transitive effect ensures that subsidiary claims are neither insulated nor marginalized in the appellate process; rather, they transit alongside the

principal claim to the appellate courts for comprehensive review. In the cassation stage, Article 369 reaffirms that judgments rendered “within or after proceedings on principal claims concerning subsidiary claims” are cassation-eligible only where the principal judgment itself is cassation-eligible, illustrating a hierarchical coherence between the remedies available for principal and subsidiary claims alike (Kashani & Jafari, 2011; Mohammadi, 2017). Accordingly, the procedural architecture upholds the inseparable treatment of subsidiary claims across all litigation phases.

The dependency of subsidiary claims is equally apparent in the contexts of withdrawal and retrial. The withdrawal of the principal claim effectively extinguishes any subsidiary claims, aligning with the principle that without the principal cause of action there is no procedural foundation for ancillary demands. Article 107 articulates that upon withdrawal of the lawsuit, whether before the first hearing or during the proceedings, the court issues an order nullifying the petition, thereby annulling sweeping away all subsidiary claims entwined with the original suit (Maleki & Soleymian, 2018). Jurisprudence reinforces this doctrine, as exemplified by the Tehran Court of Appeal’s ruling that the withdrawal of the main demand necessarily precludes any ruling on associated litigation costs, which the plaintiff may nonetheless later pursue through separate avenues of obligation law, but not under the procedural aegis of the withdrawn suit (Nahreyni, 2014). Conversely, in the event of a retrial granted under Article 84 of the Code of Civil Procedure, the unity of proceedings ensures that when a higher court quashes a judgment and remands the case, it is remanded together with its subsidiary claims, thereby preserving the plaintiff’s entitlement to pursue those claims anew in the retrial phase (Gholizadeh, 2016). Thus, both withdrawal and retrial mechanisms

underscore the intrinsic linkage between principal and subsidiary claims in procedural continuance or cessation.

In conclusion, the doctrine of subsidiary claims’ dependency on the principal claim underpins a coherent and efficient civil procedural system. By mandating that subsidiary claims follow the principal claim across all phases—from jurisdiction through appeals, cassation, withdrawal, and retrial—the law safeguards the integrity of litigation, prevents fragmented disputes, and ensures that litigants’ comprehensive entitlements are adjudicated in a unified forum. This structural interdependence not only reflects the logical and conceptual unity of a lawsuit but also upholds procedural fairness by guaranteeing that no aspect of the plaintiff’s lawsuit consequences is overlooked or subjected to disparate judicial treatment.

References

- Amouzad, S., & Sajjad Azizpour, L. (2019, 2019-02-21). Understanding the Concept and Instances of Derivative Claims. Proceedings of the 1st National Conference on Localizing Research for Scientific Development, Allameh Mohaddes Nouri University.
- Ansari, M., & Taheri, M. A. (2009). *Encyclopedia of Private Law, Vol. 2*. Jangal Publications.
- Dehkhoda, A. A. (1955). *Loghat Nameh (Persian Dictionary), Vol. 9*. University of Tehran Press.
- Emami, M., Daryaei, R., & Karbalaei Aghazadeh, M. (2014). Additional Claims. *Legal Studies*, 5(3).
- Ghamami, M. (2004). Counterclaims. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, 66(520), 225-244. [https://doi.org/10.1016/S0039-6028\(03\)01588-7](https://doi.org/10.1016/S0039-6028(03)01588-7)
- Gholizadeh, A. (2016). Analysis of the Principle of Procedural Unity in Civil Procedure Law. *Civil Law Studies*, 5(2), 69-83.
- Kashani, J., & Jafari, Z. (2011). The Transfer Effect of Appeals in Civil Cases in Iranian and French Law. *Public Law Research Quarterly*, 13(33), 244-274.
- Katouzian, N. (1997). *Res Judicata in Civil Litigation*. Dadgostar Publishing.
- Madani, J. (2004). *Civil Procedure Law of General and Revolutionary Courts*. Paydar Publishing.
- Maleki, J., & Soleymian, A. (2018). A Comparative Approach to Withdrawal and Dismissal of Claims. *Adl va Ensaf Journal of Comparative Legal Studies*, 1(2), 7-23.

- Moein, M. (2003). *Persian Dictionary, Vol. 1*. Amir Kabir Publications.
- Mohajeri, A. (2001). *Commentary on the Civil Procedure Code, Vol. 2*. Ketabkhaneh Ganji Danesh.
- Mohajeri, A. (2004). *Comprehensive Commentary on the Civil Judgment Enforcement Act*. Fekrsazan Publishing.
- Mohammadi, S. (2017). *Lecture Notes on Civil Procedure Law*.
- Nahreyni, F. (2014). Dismissal of Claims due to Withdrawal. *Legal Research Quarterly*(0).
- Shams, A. (2014). *Advanced Civil Procedure Law, Vol. 1*. Derak Publishing.